رویاهای بیداری

کتاب راهی به هزارتوهای بورخس به بررسی جهان ادبی این نویسنده می‌پردازد

نقد ادبی

بهار خسروی
گروه کتاب

جهان داستان‌نویسی خورخه لوئیس بورخس شباهت عجیبی به یک شهر پرپیچ و خم، آیینه‌کاری شده و بی‌پایان دارد؛ جایی که هر دری را باز می‌کنی به راهرویی دیگر می‌رسی و هر تصویری در آیینه‌ای دیگر تکثیر می‌شود. خواندن داستان‌های کوتاه او برای خیلی از علاقه‌مندان به ادبیات، هم شگفت‌انگیز است و هم گیج‌کننده. بورخس مثل نویسنده‌های معمولی قصه تعریف نمی‌کند؛ او از زمان‌های تکرارشونده حرف می‌زند، مرز میان واقعیت و توهم را برمی‌دارد، خواب‌ها را به بیداری پیوند می‌دهد و شخصیت‌هایی خلق می‌کند که در واقع همزاد هستند. روبه‌رو شدن با چنین آثاری برای یک خواننده معمولی، درست مثل قدم گذاشتن به بیابانی بی‌نشان یا یک هزارتوی تاریک است که بدون داشتن نقشه و چراغ راهنما، خیلی زود خسته و سردرگم می‌شود. برای لذت بردن واقعی از این داستان‌ها، فقط خواندن خط به خط کلمات کافی نیست؛ باید پشت صحنه این معماها را بفهمیم و بدانیم نویسنده با چه ترفندی چنین فضاهای غریبی را ساخته است. کتاب «راهی به هزارتوهای بورخس در داستان‌های کوتاهش» نوشته جواد اسحاقیان که در نشر عینک منتشر شده، دقیقاً با همین هدف نوشته شده است. اسحاقیان در این اثر تلاش کرده نقش یک راهنمای کاربلد را بازی کند؛ او تک‌تک داستان‌های شاخص بورخس را روی میز نقد می‌گذارد و با نگاهی علمی و زبانی منظم، دست خواننده را می‌گیرد تا گام‌به‌گام در این دالان‌های تودرتو پیش برود، منطق پنهان پشت هر قصه را کشف کند و نشان دهد که چگونه فرم داستانی و معنای فلسفی در دستان بورخس به یک شاهکار ادبی تبدیل می‌شوند.

موضوع محوری این اثر، واکاوی و خوانش انتقادی داستان‌های کوتاه شاخص خورخه لوئیس بورخس بر پایه نظریه‌ها و رویکردهای مدرن نقد ادبی است. نویسنده در طول کتاب تلاش کرده تا نشان دهد چگونه فرم و محتوا در داستان‌های بورخس با ظرافت درهم تنیده‌اند و او با تکیه بر چه ساختارهای زبانی و شگردهای روایی، عمیق‌ترین مفاهیم فلسفی و زیباشناختی را خلق کرده است. در این مسیر، کتاب بر مجموعه‌ای از درون‌مایه‌های بنیادین و به هم پیوسته تمرکز می‌کند که ستون‌های اصلی جهان داستانی بورخس را می‌سازند. یکی از برجسته‌ترین این مضامین، مسأله نسبیت واقعیت و درهم‌تنیدگی رویا و بیداری است؛ جایی که بورخس آگاهانه مرزهای استوار میان خیال، اسطوره، جهان مکتوب و واقعیت عینی را محو می‌سازد و خواننده را در تشخیص بیداری از توهم، معلق باقی می‌گذارد. در امتداد این نگاه، مسأله زمان مطرح می‌شود که در آثار بورخس از قالب آشنای خطی بیرون می‌آید و شکل چرخه‌های دورانی، تکرارشونده و نامتناهی به خود می‌گیرد، به گونه‌ای که گذشته و حال و آینده در لحظاتی بی‌پایان به یکدیگر می‌رسند. از سوی دیگر، همزاد و هویت‌های چندگانه در لایه‌های مختلف داستان‌ها جریان دارد؛ شخصیت‌ها، آیینه تمام‌نمای یکدیگرند و مرز میان تعقیب‌کننده و تعقیب‌شونده یا قاتل و مقتول فرو می‌ریزد تا نشان دهد انسان‌ها در نهایت تکه‌هایی از یک حقیقت واحدند. در کنار همه اینها، بورخس علاقه و شیفتگی عجیبی به فرهنگ و ادبیات شرق داشت و مدام در داستان‌هایش از کتاب‌ها و قصه‌های دیگر الهام می‌گرفت. او با اشتیاق از آثاری مثل «هزار و یک شب»، داستان‌های اساطیری و حتی باورهای عرفان اسلامی در نوشته‌هایش استفاده می‌کرد. این پیوند زدن داستان‌هایش با کتاب‌های کهن، باعث شده جهان داستان‌هایش مثل قصه‌های باستانی، پررمز و راز، عمیق و چندلایه به نظر برسد.

نقاشی خورخه لوئیس بورخس اثر مارسلو نیرا، سال ۲۰۱۵

شعبده‌بازی بورخس

کتاب «راهی به هزارتوهای بورخس در داستان‌های کوتاهش» شامل دوازده فصل و دو پیوست تحلیلی است که هر کدام از زاویه‌ای خاص یکی از جنبه‌ها یا داستان‌های بورخس را موشکافی می‌کنند. در بخش «بازی نشانه در مردی از گوشه خیابان» نخستین داستان موفق و بومی بورخس بررسی می‌شود. اسحاقیان با بهره‌گیری از رویکرد نشانه‌شناسی نشان می‌دهد چگونه عناصر روزمره، فضاها و رفتارهای شخصیت‌ها در محله‌های حاشیه‌ای بوئنوس‌آیرس به نشانه‌هایی چندلایه از هویت، شجاعت، خشونت و سرنوشت تبدیل می‌شوند. اسحاقیان در این بخش توضیح می‌دهد اشیای ساده مثل چاقو، شنل یا حتی نحوه راه رفتن شخصیت‌ها، فقط توصیف ظاهری نیستند، بلکه نشانه‌هایی از نظام ارزشی گاچوها -کابوی آرژانتینی- هستند. او نشان می‌دهد بورخس با استفاده از این نشانه‌ها، مفهوم مردانگی را در محله‌های فقیرنشین بازنمایی می‌کند. در بخش «خوانش پسامدرنی داستان کوتاه مرگ دیگر» نویسنده بر روی این ایده تمرکز می‌کند که حقیقت واحد وجود ندارد. در دنیای پسامدرن بورخس، حافظه می‌تواند واقعیت گذشته را تغییر دهد. داستان «مرگ دیگر» روایت دگرگونی خاطره و بازنویسی واقعیت در گذر زمان است. در این بخش، المان‌های پسامدرن نظیر بی‌ثباتی حقیقت تاریخی، عدم قطعیت راوی و دستکاری زمان و حافظه واکاوی شده و نشان داده می‌شود چگونه یک فرد می‌تواند در ذهن‌های گوناگون چندین سرنوشت متفاوت داشته باشد.

نویسنده در بخش «بازی‌های زبانی بورخس در ابن حقان بُخاری» به شگردهای روایی و ترفندهای زبانی بورخس می‌پردازد؛ اینکه زبان، هم ابزار ساختن هزارتو است و هم کلید خروج از آن. در واقع نویسنده در این فصل به شعبده‌بازی زبانی بورخس اشاره می‌کند. او نشان می‌دهد بورخس چگونه با کلمات، خواننده را هم مثل شخصیت‌های داستان در یک هزارتوی ذهنی گرفتار می‌کند. بخش «سازه‌های رئالیسم جادویی در تام کاسترو: شیاد نامتصور» به بررسی تکنیک‌های خلق شگفتی در بستر تاریخ می‌پردازد. بورخس ماجرایی واقعی از فریبکاری تاریخی را برمی‌دارد و با شگردهای خاص خود که بعدها بنیان رئالیسم جادویی در آمریکای لاتین شد، روایتی غریب، اغراق شده و جذاب خلق می‌کند. اسحاقیان بررسی می‌کند که بورخس از دل تاریخ واقعی چگونه یک دنیای سوررئال و جادویی بیرون می‌کشد. او توضیح می‌دهد که تکنیک بورخس در اغراق و آوردن جزئیات عجیب، چطور باعث می‌شود خواننده یک فریب بزرگ را به‌عنوان یک واقعیت جادویی بپذیرد. بخش «غریب‌سازی در داستان‌های کوتاه بورخس» با تکیه بر مفهوم آشنایی‌زدایی یا غریب‌سازی در فرمالیسم، بررسی می‌کند که بورخس مفاهیم بدیهی مانند مرگ، شجاعت، آیینه و کتاب را از زاویه‌ای کاملاً نو پیش چشم خواننده قرار می‌دهد تا شگفتی و تفکر عمیق ایجاد کند. بخش «خوانش هرمنوتیک (فلسفی) ویرانه‌های مدور» یکی از سنگین‌ترین فصول کتاب است. اسحاقیان به تفسیر فلسفی درباره هستی می‌پردازد و می‌گوید بورخس در این داستان معتقد است زندگی ما ممکن است رویای شخص دیگری باشد. نویسنده، رابطه بین نویسنده و مخلوق و خدا و انسان را در این فصل واکاوی می‌کند.

کتاب «راهی به هزارتوهای بورخس در داستان‌های کوتاهش» واکاوی و خوانش انتقادی داستان‌های کوتاه شاخص خورخه لوئیس بورخس بر پایه نظریه‌ها و رویکردهای مدرن نقد ادبی است. نویسنده در طول کتاب تلاش کرده تا نشان دهد چگونه فرم و محتوا در داستان‌های بورخس با ظرافت درهم تنیده‌اند

ایجاز در واژگونی روایت‌های اسطوره‌ای

ساختارگرایی و تحلیل تضادها مبنای بخش «تقابل‌های دوگانه در ذهنیت و آثار بورخس» است؛ تقابل‌هایی همچون شجاعت و ترس، خیانت و وفاداری، شرق و غرب، عقل و شهود و نوشتن و زیستن به‌عنوان ستون‌های اصلی ذهنیت بورخس بررسی می‌شوند. اسحاقیان توضیح می‌دهد جهان بورخس بر پایه دوگانه‌ها بنا شده است: خائن و قهرمان، کتابخانه و بیابان، نظم و هرج و مرج و بورخس در نهایت این دوگانه‌ها را یکی می‌کند؛ یعنی خائن همان قهرمان است و نظم همان آشفتگی. در بخش «درنگی بر داستانک (مینیمال) خانه آستریون» نویسنده قالب مینیمال و ایجاز شگفت‌انگیز بورخس در واژگون کردن روایت‌های اسطوره‌ای و تبدیل هیولا به موجودی تنها و در انتظار رهایی را تحلیل می‌کند. او می‌گوید بورخس با تغییر زاویه دید (روایت از زبان خود هیولا)، اسطوره را انسانی می‌کند و تنهایی عمیق انسان مدرن را در قالب یک موجود اسطوره‌ای نشان می‌دهد. علاقه بورخس به شاهکار «هزار و یک شب» در بخش «بورخس و اشارات عاشقانه با هزار و یک شب» بررسی می‌شود. نویسنده توضیح می‌دهد ساختار داستان در داستان و تعلیق مرگ از طریق روایت، چگونه ذهن بورخس را تسخیر کرده و در آثارش بازتاب یافته است. بخش «درنگی بر داستان معمایی-جنایی اِما سونس» به تحلیل ابعاد روان‌شناختی، گره‌های معمایی، انگیزه‌ها و مفهوم عدالت فردی در برابر قانون در این شاهکار جنایی می‌پردازد. در این فصل به لایه‌های روانی شخصیت پرداخته می‌شود. او تحلیل می‌کند بورخس مفهوم عدالت را به چالش می‌کشد؛ جایی که یک جرم واقعی انجام می‌شود تا حقیقتی پنهان -مرگ پدر- جبران شود.

راهی به هزارتوهای بورخس در داستان‌های کوتاهش
- نویسنده: جواد اسحاقیان
- انتشارات: عینک
- تعداد صفحات: ۲۷۰ صفحه
- قیمت: ۵۵۰۰۰۰ تومان

در بخش «خوانش فرهنگی آثار بورخس» بررسی می‌شود که بورخس تنها نویسنده‌ای انتزاعی نیست؛ پیوندهای او با تاریخ آرژانتین، فرهنگ گاچوها (کابوهای آرژانتینی)، منازعات بومی و مواجهه آمریکای لاتین با میراث فکری اروپا از منظر مطالعات فرهنگی ارزیابی می‌شود. برخلاف کسانی که فکر می‌کنند بورخس فقط نویسنده‌ای انتزاعی است، اسحاقیان نشان می‌دهد او به مسائل فرهنگی، نژادی و تاریخی آرژانتین در لایه‌های زیرین داستان‌هایش پاسخ می‌دهد. در پیوست اول با عنوان «رگه‌های مدرنیسم و پسامدرنیسم در ویرانه‌های مدور» به‌عنوان مکمل فصل ششم، به تفکیک ویژگی‌های زیبایی‌شناختی مدرنیستی و مؤلفه‌های ساختارشکنانه پسامدرنیستی در یکی از مهم‌ترین داستان‌های بورخس می‌پردازد. در پیوست دوم با عنوان «توان شهودی رئالیسم جادویی: اشیا و نمودشان در آثار بورخس» کارکرد نمادین اشیا مانند آیینه‌ها، خنجرها، سکه زهیر و کتاب‌ها و نقش آنها به‌عنوان دروازه‌های ورود به بُعدهای دیگر هستی و شهود جادویی تحلیل شده است.

یکی از نقاط قوت کتاب این است که دچار کلی‌گویی‌های رایج درباره بورخس نمی‌شود؛ بلکه داستان مشخص را پیش رو می‌گذارد و پاراگراف به پاراگراف تحلیل می‌کند. نویسنده تنها از یک زاویه به اثر نگاه نکرده، بلکه فراخور هر داستان از نقد فرمالیستی، نشانه‌شناسی، پسامدرنیسم و مطالعات فرهنگی استفاده کرده است. تحلیل‌ها با وجود تکیه بر نظریه‌های جدی، ساختاری سرراست و قابل فهم برای علاقه‌مندان جدی ادبیات دارند. در بخش‌هایی از کتاب، به دلیل استقلال نسبی مقالات، برخی تعاریف پیرامون پسامدرنیسم یا نشانه‌شناسی تکرار می‌شوند که ممکن است برای خواننده‌ای که کتاب را پیوسته می‌خواند، کمی تکراری باشد. گاهی غلبه چارچوب‌های نظری نقد ادبی باعث می‌شود حس و حال شاعرانه و جادویی داستانی بورخس در پس اصطلاحات آکادمیک کمرنگ شود. کتاب برای کسی که قبلاً داستان‌های نامبرده را نخوانده باشد، کارایی کمتری دارد و خواننده حتماً باید پیش از خواندن هر فصل، داستان مربوطه را مطالعه کرده باشد. در نهایت، کتاب «راهی به هزارتوهای بورخس در داستان‌های کوتاهش» اثری ارزشمند، منسجم و روشنگر در حوزه نقد ادبیات داستانی جهان به زبان فارسی است. این کتاب نشان می‌دهد بورخس چگونه توانسته فلسفه، ریاضیات، تاریخ، عرفان و داستان‌نویسی پلیسی را با کلمات در هم آمیخته کند.

منتقد بی‌هیاهو

جواد اسحاقیان از آن دست منتقدان و پژوهشگرانی است که خواندن آثارش، مثل در دست داشتن یک ذره‌بین هنگام کتاب خواندن است. او متولد سال ۱۳۲۷ در شهر سبزوار است و تمام زندگی‌اش را با عشق به ادبیات، تدریس و نوشتن گذرانده است. مسیر زندگی اسحاقیان از روزهای معلمی در شهرهای دورافتاده آغاز شد و سپس با تحصیل در مقاطع بالاتر در دانشگاه‌های مشهد و تهران و شاگردی در محضر استادان بزرگی همچون دکتر پرویز ناتل خانلری ادامه پیدا کرد؛ تجربه‌ای که باعث شد نگاهش به زبان و ادبیات دقیق، علمی و قاعده‌مند شود. تفاوت بزرگ اسحاقیان با خیلی از کتابخوان‌ها و منتقدان معمولی در این است که او هیچ وقت داستان‌ها را بر اساس سلیقه و حس و حال شخصی قضاوت نمی‌کند. او معتقد است هر رمانی شبیه به یک ساعت مچی دقیق است؛ اگر می‌خواهیم بفهمیم چطور کار می‌کند، باید پشت آن را باز کنیم و چرخ‌دنده‌هایش را بشناسیم. به همین دلیل، او با ابزارهای نقد مدرن مانند روان‌شناسی شخصیت‌ها، نشانه‌شناسی، شیوه روایت و نگاه جامعه‌شناختی به سراغ متن‌ها می‌رود تا لایه‌های پنهانی را که یک خواننده عادی متوجه آنها نمی‌شود، آشکار کند. بخش بزرگی از کارنامه کاری او به بررسی شاهکارهای ادبیات ایران اختصاص دارد. او با حوصله، داستان‌های نویسندگان بزرگی مثل صادق هدایت، جلال آل‌احمد، صادق چوبک، هوشنگ گلشیری و به‌ویژه رمان‌های طولانی محمود دولت‌آبادی را موشکافی کرده است. علاوه بر این، اسحاقیان علاقه زیادی به ادبیات جهان، به‌ویژه نویسندگان سخت‌خوان و پیچیده‌ای مثل خورخه لوئیس بورخس و غول‌های ادبیات آمریکای لاتین دارد. او تلاش کرده با زبانی دقیق، راز و رمز پشت پیچیدگی‌های ذهنی این نویسندگان را برای خواننده فارسی‌زبان ساده و قابل فهم کند. او منتقدی آرام، پرکار و به دور از هیاهو است که به ما یاد می‌دهد چطور یک کتاب خوب را عمیق‌تر، هوشمندانه‌تر و لذتبخش‌تر بخوانیم.

هزارتوی مارکز

نگاهی به پژوهش با بوطیقای نو در صد سال تنهایی و رمزگشایی از این کتاب جریان‌ساز

نقد ادبی

رمان «صد سال تنهایی» اثر گابریل گارسیا مارکز، تنها یک شاهکار ادبی نیست؛ پدیده‌ای است که نقشه ادبیات جهان را در قرن بیستم تغییر داد. مارکز با خلق دهکده مکوندو، جهانی را به روی خوانندگان باز کرد که در آن، مرز میان واقعیت عریان و جادوی افسانه‌ای به شکلی نبوغ‌آمیز فرو ریخت. این کتاب، فراتر از روایت زوال یک خاندان، آیینه‌ای تمام‌نما از تاریخ پرفراز و نشیب آمریکای لاتین و در سطحی وسیع‌تر، صدای گویای تنهایی بشری است. از همان زمانی که اولین جمله مشهور رمان درباره سرهنگ آئورلیانو بوئندیا که سال‌ها بعد روبه‌روی جوخه اعدام ایستاد، بر صفحات کاغذ نقش بست، ادبیات دیگر آن چیزی نبود که پیش از آن می‌شناختیم. مارکز به ما نشان داد چگونه می‌توان رنج، سیاست، عشق و مرگ را در قالب روایتی جادویی جاودانه کرد. با این حال، مواجهه با «صد سال تنهایی» برای اکثر خوانندگان یک چالش بزرگ است. این رمان به دلیل ساختار پیچیده، تعدد شخصیت‌های هم‌نام، لایه‌های نمادین متراکم و ارجاعات تاریخی و اسطوره‌ای بی‌شمار، اثری نیست که بتوان با یک نگاه گذرا از آن عبور کرد. خواندن این کتاب، نیازمند بررسی و پژوهش‌های بسیار است. چرا این اثر تا این حد ماندگار مانده؟ چرا شخصیت‌های آن با وجود همه عجیب بودنشان، به اندازه اطرافیان واقعی ما ملموس هستند؟ و مارکز چگونه توانسته تاریخ فراموش شده را در قالب یک داستان جادویی بازسازی کند؟ پاسخ به این پرسش‌ها، نیازمند نگاهی فراتر از لذت قصه‌خوانی است؛ ما به تحلیل و پژوهش نیاز داریم تا بتوانیم قفل‌های این بنای عظیم ادبی را باز کنیم. کتاب «با بوطیقای نو در صد سال تنهایی» نوشته جواد اسحاقیان که در نشر عینک منتشر شده، دقیقاً با همین هدف نگاشته شده است. این اثر برای کسانی که می‌خواهند از سطح داستان عبور کنند و به بوطیقا یا همان سازوکار ساختن متن دست پیدا کنند، یک ابزار کلیدی است. اسحاقیان در این کتاب، با نگاهی دقیق و مجهز به نظریات مدرن نقد ادبی، متن مارکز را کالبدشکافی کرده است. او نشان می‌دهد جادوی مارکز، اتفاقی و تصادفی نیست، بلکه نتیجه مهندسی دقیق روایی است. بنابراین، بررسی و مطالعه این کتاب، نه یک امر تشریفاتی، بلکه ضرورتی برای هر کسی است که می‌خواهد عمق این شاهکار ادبی را درک کند و بداند که چگونه فرم، زبان و تاریخ در کنار هم، یکی از بزرگ‌ترین آثار قرن بیستم را خلق کرده است.

یک روز معمولی در مکوندو، اثر مایکل یانگ، ۲۰۱۶

تحلیل یک شاهکار

کتاب «با بوطیقای نو در صد سال تنهایی» اثری پژوهشی است که به نقد و تحلیل یکی از شاخص‌ترین شاهکارهای ادبیات جهان «صد سال تنهایی» می‌پردازد. این کتاب تلاشی نظام‌مند برای عبور از خوانش‌های ذوقی و سطحی است و با تکیه بر نظریه‌های نقد ادبی مدرن و رویکردهای بوطیقایی، لایه‌های پنهان و ساختاری متن را واکاوی می‌کند تا مخاطب را با ابعاد و محتوای رمان آشنا کند. محتوای کتاب بر محور بازخوانی شیوه‌های روایت، ساختار زمانی و بسترهای تاریخی و اسطوره‌ای رمان بنا شده است. نویسنده با بررسی زمان دایره‌ای و ادواری در برابر زمان خطی و تحلیل موقعیت راوی و پیوند آن با کاتب کهن، تکنیک‌های فنی و ساختاری داستان‌نویسی اثر را زیر ذره‌بین قرار می‌دهد. از سوی دیگر، پدیده رئالیسم جادویی، کارکرد جادو در زندگی روزمره مکوندو و رویارویی آن با فناوری‌های مدرن مورد بحث قرار می‌گیرد. اسحاقیان همچنین با نگاهی بینامتنی و اسطوره‌شناختی، شبیه‌سازی ساختاری اثر را با متون مقدس نظیر سفر پیدایش و طوفان و همچنین کهن‌الگوهای یونانی بررسی کرده و در کنار آن، پس‌زمینه‌های جامعه‌شناختی و تاریخی همچون جنگ‌های داخلی کلمبیا و کشتار کارگران را به‌عنوان بستر وقایع رمان تحلیل می‌کند. در واقع، مارکز حوادث، شخصیت‌ها و فضای رمانش را طوری طراحی کرده که قرینه و متناظر با داستان‌های کهن مثل تورات، انجیل یا اساطیر یونان باشد. در بخش درون‌مایه‌ها، کتاب تمرکز ویژه‌ای بر مقوله تنهایی وجودی و تاریخی دارد و نشان می‌دهد که چگونه تنهایی، سرنوشت مقدر و مشترک تمام نسل‌های خانواده بوئندیاست؛ تنهایی‌ای که ریشه در ناتوانی در برقراری ارتباط عمیق با دیگران دارد. تکرار ابدی نام‌ها و رویدادها به‌عنوان نمادی از جبر تاریخی و همچنین موضوع حافظه، فراموشی و جعل حقیقت توسط قدرت در اپیزودهای مختلف رمان، از دیگر تم‌های محوری است که نویسنده در این پژوهش به آنها عمق می‌بخشد.

مهندسی داستان

نویسنده «با بوطیقای نو در صد سال تنهایی» کار خود را با مرور استراتژیک بر وقایع داستان آغاز می‌کند. بخش «فشرده و تحلیل گذرای صد سال تنهایی» صرفاً بازگویی داستان نیست، بلکه نوعی نقشه‌برداری از روایت است. اسحاقیان در اینجا وقایع را به گونه‌ای دسته‌بندی می‌کند که رشته‌های ارتباطی میان نسل‌های مختلف خاندان بوئندیا، از خوزه آرکادیو تا آخرین فرد خانواده، برای خواننده شفاف شود. این فصل پیش‌زمینه لازم برای درک مباحث نظری فصول بعدی است. بخش «سویه‌ها و ریشه‌های رئالیسم جادویی در صد سال تنهایی» هسته مرکزی نقد مارکز است. بسیاری از خوانندگان رئالیسم جادویی را با فانتزی اشتباه می‌گیرند. اسحاقیان با تکیه بر تحلیل بوطیقایی توضیح می‌دهد که رئالیسم جادویی در رمان مارکز، نه گریز از واقعیت، بلکه نمایش واقعیتی بوده که جادو در ذات آن نهفته است. او نشان می‌دهد که چگونه مارکز با استفاده از تکنیک آشنایی‌زدایی، پدیده‌های مدرن مثل یخ یا آهنربا را شگفت‌انگیز جلوه داده و در مقابل، وقایع خارق‌العاده مانند صعود رمدیوس به آسمان را امری روزمره و عادی تلقی می‌کند. این تناقض عامدانه، ویژگی اصلی سبک مارکز است. یکی از لایه‌های غنی رمان مارکز، ارجاعات و تلمیحات متعدد آن به سایر متون است. اسحاقیان در بخش «رمزگشایی تلمیحات رمان» به بازخوانی تلمیحات دینی بویژه اشارات به کتاب مقدس مانند سفر پیدایش، طوفان بزرگ و مکاشفه یوحنا و همچنین تلمیحات تاریخی و ادبی می‌پردازد. این تحلیل نشان می‌دهد مکوندو چگونه نمادی تمثیلی از پیدایش و سقوط بشریت در چارچوب سنت‌های متنی بزرگ است.

کتاب «با بوطیقای نو در صد سال تنهایی» اثری پژوهشی است که به نقد و تحلیل یکی از شاخص‌ترین شاهکارهای ادبیات جهان «صد سال تنهایی» اثر گابریل گارسیا مارکز می‌پردازد

بخش «رمزگشایی مضامین رمان» به سراغ جان‌مایه یا تم اصلی می‌رود: تنهایی. نویسنده استدلال می‌کند تنهایی در این رمان، صرفاً یک وضعیت عاطفی نیست، بلکه یک ماهیت هستی‌شناختی است. تمام اعضای خانواده بوئندیا، به‌رغم پیوندهای خونی و فیزیکی، در جزیره‌ای از انزوای درونی زندگی می‌کنند. اسحاقیان بررسی می‌کند که چگونه ناتوانی در عشق‌ورزی اصیل و ناتوانی در برقراری ارتباط با دیگری، باعث می‌شود که تنهایی از نسلی به نسل دیگر منتقل شود. در بخش «رمزگشایی رمان با بن‌مایه‌ها، نمادها و رخدادهای دلالت‌گر» اسحاقیان به سراغ نشانه‌شناسی می‌رود. او اشیا و رخدادهایی که به نظر اتفاقی می‌رسند را رمزگشایی می‌کند. برای مثال، ماهی‌های طلایی که سرهنگ آئورلیانو می‌سازد، تنها یک سرگرمی نیست؛ بلکه نمادی از پوچی تکرار است. او نمادهایی نظیر پروانه‌های زرد، باران چهارساله و دیگر عناصر تکرارشونده را به عنوان نشانه‌هایی معرفی می‌کند که به مفاهیم کلان‌تری در جهان رمان دلالت دارند. در بخش «خوانش کهن‌الگویی رمان» موضوعاتی مانند سرنوشت‌گرایی، عقده‌های روانی و بازگشت به اصل، همه کهن‌الگوهایی هستند که مارکز به شکلی هنرمندانه در متن خود تنیده است. این فصل نشان می‌دهد که چرا صد سال تنهایی با وجود محلی بودن، در همه فرهنگ‌ها درک می‌شود. در بخش «خوانش فرمالیستی رمان» اسحاقیان به مهندسی داستان می‌پردازد. چگونگی دستکاری در زمان مهم‌ترین موضوع این فصل است. رمان مارکز در زمان خطی معمول حرکت نمی‌کند؛ بلکه زمان در آن به صورت دایره‌ای و ادواری است. نویسنده توضیح می‌دهد که چگونه روایت با استفاده از پیش‌نگاه‌ها -فلش‌فوروارد- و پس‌نگاه‌ها -فلش‌بک-، زمان تقویمی را در هم می‌شکند تا حس تکرار ابدی را به خواننده منتقل کند.

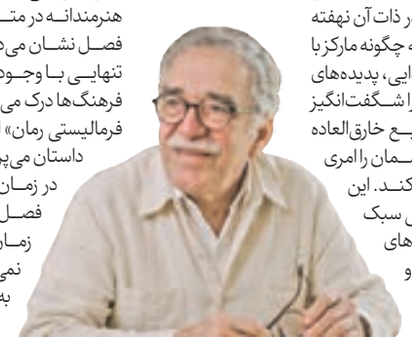

با بوطیقای نو در صد سال تنهایی
- نویسنده: جواد اسحاقیان
- انتشارات: عینک
- تعداد صفحات: ۳۲۴ صفحه
- قیمت: ۶۵۰۰۰۰ تومان

داستانی درباره نوشتن

«صد سال تنهایی به‌عنوان فراداستان پسامدرن» یکی از جذاب‌ترین بخش‌های کتاب است. فراداستان به ادبیاتی گفته می‌شود که به خودش ارجاع می‌دهد؛ داستانی درباره نوشتن. اسحاقیان نقش دست‌نوشته‌های ملکیادس -کولی دانا- را بررسی می‌کند که سرنوشت خانواده را پیش‌گویی کرده است. وقتی آئورلیانو بابیلونیا در پایان رمان در حال خواندن این نوشته‌هاست و هم‌زمان دنیا به پایان می‌رسد، ما با یک تکنیک پست‌مدرن روبه‌رو هستیم: متن در حال خواندن خودش است. در بخش «خوانش جامعه‌شناختی رمان» نویسنده به بستر تاریخی رمان نگاه می‌کند. صد سال تنهایی، در پس لایه‌های جادویی‌اش، بازتاب‌دهنده فجایع تاریخی کلمبیاست. استعمار، جنگ‌های داخلی میان لیبرال‌ها و محافظه‌کاران و جنایت کمپانی که در آن هزاران کارگر کشته شدند اما تاریخ رسمی این کشتار را انکار کرد، از موضوعات اصلی این فصل است. اسحاقیان تأکید می‌کند که چگونه ادبیات می‌تواند حافظه جمعی یک ملت را در برابر جعل تاریخ توسط قدرت حاکم حفظ کند.

کتاب در پایان و بخش پیوست‌ها، با ترجمه و گردآوری سه مقاله پژوهشی مکمل از منتقدان بین‌المللی، چشم‌اندازی مقایسه‌ای و چندصدایی به مخاطب ارائه می‌دهد. بخش اول پیوست باعنوان «نگاهی فراگیر به صد سال تنهایی» از یان جانستون مقاله‌ای جامع را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد که دریچه‌ای کلی به مختصات زیبایی‌شناختی شاهکار مارکز باز می‌کند. بخش دیگر با عنوان «رئالیسم جادویی: واقعیت خیالی‌شده» از سوراِدچ چوتیوداماپانت: پژوهشی نظری پیرامون سازوکار و فلسفه رئالیسم جادویی و چگونگی تخیل‌ورزی بر بستر واقعیت است. «رئالیسم جادویی و گارسیا مارکز از ندیم اختر» مهارت در خلق جهانی که جادو و حقیقت در آن مرز روشنی ندارند را به تصویر می‌کشد.

از جمله نقاط قوت «با بوطیقای نو در صد سال تنهایی» می‌توان به پشتوانه نظری دقیق و استفاده از ابزارهای نقد ادبی دانشگاهی اشاره کرد که به مخاطب کمک می‌کند تا بر پیچیدگی‌های ساختاری و کثرت شخصیت‌های رمان مارکز فائق آید و شبکه معانی اثر را به شکلی نظام‌مند درک کند. همچنین نگاه بومی و انطباق ابعاد جامعه‌شناختی اثر با واقعیت‌های جوامع پیرامونی از دیگر محاسن این پژوهش است. البته ناگفته نماند که لحن و زبان اثر بشدت آکادمیک و پر از اصطلاحات تخصصی است که خواندن آن را برای خوانندگان عام یا علاقه‌مندان مبتدی ادبیات دشوار می‌کند. همچنین نویسنده به جای اینکه تحلیل را از خود کتاب بیرون بکشد، سعی کرده نظریه‌های دیگران را به متن تحمیل کند. این کتاب مستقل نیست؛ یعنی مخاطبی که آن را می‌خواند حتماً باید قبلاً خود رمان اصلی را خوانده باشد تا متوجه محتوای آن بشود. با این وجود، این کتاب راهنمای ارزشمند و خوبی برای دانشجویان و پژوهشگران ادبیات است و به آنها کمک می‌کند تا بهتر بفهمند چرا شاهکار مارکز ماندگار شده و چه رابطه‌ای بین سبک روایت داستان و فجایع تاریخی وجود دارد.